

کتابخانه و فرصت حضور زنان در فضای عمومی؛

کتابخانه به مثابه مکان سوم

خدیجه کشاورز^۱، شقایق یوسفی مقدم^۲، مینا عزیزی^۳

تاریخ دریافت: ۹۹/۵/۷، تاریخ تایید: ۹۹/۹/۲۵

DOI: 10.22034/JCSC.2021.123035.2111

چکیده

امروزه توجه به فضاهای عمومی شهر یکی از مهم‌ترین مباحث اجتماعی است. خصوصاً توجه به این موضوع در میان گروه‌هایی مانند زنان که عمدتاً امکان کمتری برای بهره‌برداری از فضاهای شهری را در اختیار دارند، اهمیتی دوچندان می‌یابد. توجه به پتانسیل‌های بالقوه‌ای که کتابخانه، به مثابه «مکان سوم»، می‌تواند برای گروه‌های مختلف زنان داشته باشد، کانون اصلی توجه این پژوهش است. گرچه مکان سوم می‌تواند در تحقق مشارکت و دموکراتیزاسیون فرهنگی در جامعه نقش ایفا کند، اما اگر به نقد رویه‌های پردکننده در این مکان‌ها پرداخته نشود و تقویت نقاط قوت و بهبود آنها مورد توجه نباشد، نمی‌توان به بهبود فرآیند ادغام گروه‌های مختلف از جمله زنان در این نوع فضاها و مکان‌ها امید داشت. داده‌های این پژوهش از طریق مصاحبه نیمه‌ساختاریافته با نه زن پژوهشگر و دانشگاهی که تجربه استفاده مداوم از کتابخانه‌ها را داشته‌اند و نیز مشاهده فضای چهار کتابخانه عمومی در مناطق شمال، مرکز و جنوب تهران و مصاحبه با کتابداران و مراجعان آنها به دست آمده است. از خلال مشاهدات و روایت‌های زنان، تلاش شده تا با تحلیل تماتیک، دلایل اقبال یا بی‌رغبتی آنها در استفاده از کتابخانه‌های عمومی شناسایی شود. نتایج نشان می‌دهد که اغلب زنان تجربه چندان خوشایندی از کتابخانه ندارند و ترکیبی از مشخصات فضای فیزیکی، قوانین و مقررات و بی‌توجهی به اقتضانات خاص زندگی زنان همچون نقش مادری، از دلایل مهم بی‌اقبالی به کتابخانه است. یکی از مهم‌ترین نتایج برآمده از این پژوهش نیز ضرورت مبرم توجه به نیازهای ویژه محلی در برنامه‌ریزی و تجهیز کتابخانه در محلات مختلف شهر است.

واژگان کلیدی: فضای عمومی، کتابخانه‌های عمومی، کیفیت زندگی زنان، مکان سوم.

۱ استادیار جامعه‌شناسی در گروه مطالعات زنان پژوهشکده مطالعات فرهنگی و اجتماعی وابسته به وزارت علوم تحقیقات و فناوری؛ khadijehkeshavarz73@gmail.com

۲ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی فرهنگی دانشگاه علامه طباطبایی (نویسنده مسئول)؛ shahayegh.y.m@gmail.com

۳ دانشجوی دکتری جامعه‌شناسی سیاسی دانشگاه علامه طباطبایی؛ mina_azizi@atu.ac.ir

مقدمه

مکان^۱ و فضا^۲ مفاهیمی هستند که توجه محققان رشته‌های مختلف (به‌ویژه محققان حوزه علوم انسانی) را به خود جلب کرده‌اند. هابرماس با طرح ایده «حوزه عمومی»^۳ به مفاهیم مکان و فضا، معنای تازه‌ای بخشید. به نظر هابرماس، حوزه عمومی «نخست همه عرصه‌هایی از زندگی اجتماعی ماست که در آن چیزی تحت عنوان افکار عمومی می‌تواند شکل بگیرد. منشأ و سرچشمه حوزه عمومی، هر مباحثه و گفت‌وگویی است که در آن افراد مستقل گرد هم آمده تا جمعی عمومی را شکل دهند» (تامپسون^۴، ۲۰۰۴، به نقل از قانع‌راد و جنادله، ۱۳۹۴: ۳۳-۳۴).

انتقاداتی (به‌ویژه از لحاظ آرمانی بودن چنین مفهومی) به هابرماس وارد شده است، اما از اهمیت و تاریخت مفاهیمی مانند «قلمرو عمومی» و «حوزه عمومی» در زندگی اجتماعی نمی‌توان غافل شد. از سوی دیگر، امروزه توجه به فضای عمومی^۵ در شهر نیز یکی از مهم‌ترین مباحث در جامعه‌شناسی شهری است؛ خصوصاً توجه به این موضوع در میان گروه‌های درحاشیه^۶، از جمله زنان که عمدتاً امکان کمتری برای بهره‌برداری از فضاهای شهری را در اختیار دارند، اهمیتی دوچندان می‌یابد. این پژوهش متوجه یکی از فضاهای عمومی در شهر یعنی کتابخانه‌های عمومی و پتانسیل آنها در جهت تبدیل به‌نوعی فضای عمومی و مکان سوم است؛ زیرا کتابخانه‌های عمومی را می‌توان یکی از فضاهای عمومی مهم در شهرهای امروزی به حساب آورد.

ذکر این نکته ضروری است که اشاره به حوزه عمومی هابرماس برای نشان دادن سیر تطور تاریخی مفاهیم مکان و فضاست و آنچه در این پژوهش، از کتابخانه‌های عمومی مورد توجه است با مفاهیم فضای عمومی و مکان سوم قرابت بیشتری دارد که در ادامه بیشتر به آنها پرداخته خواهد شد. تفکیک میان حوزه عمومی و فضای عمومی در این پژوهش، اهمیت دارد.

-
- 1 Place
 - 2 Space
 - 3 Public Sphere
 4. Thompson.
 - 5 Public space

۶ Marginalized groups؛ در ادبیات مطالعات زنان، موقعیت زنان در مقایسه با مردان، به عنوان موقعیت یکی از گروه‌های حاشیه‌ای جامعه شناخته می‌شود. برای آشنایی با این مفهوم ن. ک:

Shalu Nigam, From the Margins: Revisiting the Concept of 'Marginalized Women'
https://papers.ssrn.com/sol3/papers.cfm?abstract_id=2490983

یکی از محققان در زمینه تمایز میان این دو مفهوم معتقد است «فضای عمومی یعنی بخشی از محیط فیزیکی که دارای معنی و کارکرد عمومی است، ولی حوزه عمومی دارای معنی عام‌تری است که طیف متنوعی از مکان‌ها، افراد و فعالیت‌های عمومی زندگی انسانی را تشکیل می‌دهد. می‌توان گفت که فضای عمومی یک از مؤلفه‌های حوزه عمومی است» (Madanipour, 2003: 4). در همین راستا، نگارندگان نیز کتابخانه‌های عمومی در سطح شهر را به مثابه فضایی عمومی در نظر می‌گیرند که می‌تواند موجد و زمینه‌ساز شکل‌گیری حوزه عمومی و فضاهای تعاملی مشارکتی‌تر گردد.

در سال‌های پس از جنگ جهانی دوم، با تأکید بر ضرورت عمومی شدن و دموکراتیزه شدن فرهنگ، کتابخانه‌ها، درهای خود را بر روی گروه‌های بیشتری از مردم گشودند و دسترسی به کتابخانه‌ها برای عموم مردم تسهیل شد. در برخی از شهرهای بزرگ غربی، کتابخانه‌ها به مکان‌های دلچسبی بدل شده‌اند که افراد را برای مطالعه و امانت کتاب، فیلم و شرکت در کلاس‌های آموزشی، به خود فرا می‌خوانند. این گشایش عمومی در ادبیات جامعه‌شناسی شهری با ابداع مفهوم «مکان سوم» به‌عنوان مکانی ورای خانه و محل کار، برای بهبود مشارکت و تعامل اجتماعی افراد جامعه همراه شد. بنا بر مشاهده و تجربه شخصی یکی از نگارندگان در استفاده از کتابخانه‌های شهر پاریس، در برخی از کتابخانه‌ها این شهر، برنامه‌های فرهنگی تدارک دیده می‌شود و از مردم شهر و محله برای شرکت در این برنامه‌ها دعوت می‌شود.

می‌توان گفت امروز، درمقایسه با برخی فضاهای دیگر شهری مانند کافه‌ها، مال‌ها و مراکز تجاری، کتابخانه‌های عمومی، مراکز مهجورتری محسوب می‌شوند، اما پتانسیل‌های بالقوه‌ای که کتابخانه‌های عمومی می‌توانند در رونق و شکوفایی فضای شهر خصوصاً برای قشرها و گروه‌های مختلف از جمله زنان داشته باشند، کانون اصلی توجه این پژوهش است. به‌زعم ما امروزه نمی‌توان از افزایش سطح کیفیت زندگی گروه‌های مختلف زنان صحبت کرد و به ظرفیت‌های مهمی که در دل شهر برای بهبود این کیفیت، نهفته است، توجهی نداشت. بنابراین با درنظر گرفتن ایده کتابخانه به‌مثابه مکان سوم، برآنیم تا میزان قرابت یا دوری چنین ایده‌ای را در کتابخانه‌های عمومی شهر تهران و میزان ظرفیت‌ها و محدودیت‌های آن برای برخی از گروه‌های زنان را بررسی کنیم.

بنابراین، باتوجه به آنچه مطرح شد، برخی از پرسش‌های این پژوهش از این قرار است:

- چه فاصله‌ای میان کتابخانه‌های عمومی شهر تهران با آنچه فضای عمومی و مکان سوم خوانده می‌شود وجود دارد؟
 - گروه‌های مختلف زنان چه میزان از کتابخانه‌های عمومی به‌عنوان یکی از فضاهای عمومی شهر استفاده می‌کنند؟
 - ویژگی‌های کتابخانه‌ی ایدئال از نظر گروه‌های مختلف زنان چیست؟
 - چه ملاک‌هایی در رغبت یا بی‌رغبتی گروه‌های مختلف زنان در استفاده از کتابخانه‌های عمومی نقش دارند؟
 - چه رویه‌های طرد یا ادغامی در استفاده از کتابخانه‌های عمومی برای گروه‌های مختلف زنان وجود دارد؟
- باتوجه به پرسش‌های طرح‌شده، بی‌شک گام اول برای یافتن راه‌های جذب و ادغام گروه‌های درحاشیه در فضاهای عمومی مانند کتابخانه‌ها، شناخت و فهم تجربه آنها از این فضاها و مکان‌ها است.

مرور پیشینه پژوهش

در این بخش، برخی پژوهش‌های مفهومی و تجربی پیشین که زمینه مناسبی برای انجام پژوهش حاضر، فراهم می‌کنند، مرور می‌شود. مطالعات انتقادی در زمینه فضاهای عمومی شهر، ویژگی‌های مکان سوم و ارتباط فضا و جنسیت یا دیدگاه‌های انتقادی و فمینیستی درخصوص بازاندیشی در فضاهای عمومی و به‌ویژه مکان سوم، شالوده‌پیشینه و چارچوب مفهومی این پژوهش هستند. این چارچوب قرار نیست جهت تطابق یافته‌های پژوهش با مفاهیم نظری عمل کند، بلکه می‌توان آن را همانند زمینه‌ساز برای درک و تفسیر بهتر یافته‌ها و مشاهدات پژوهش در نظر گرفت.

فضای عمومی

مروری بر مطالعات و متون مختلف نشان می‌دهد که تعاریف مختلفی در رشته‌های گوناگون از مفهوم فضای عمومی وجود دارد؛ به‌گونه‌ای که مفهوم‌سازی و گونه‌شناسی‌هایی در این زمینه شکل گرفته است. در یکی از این تعاریف آمده «فضای عمومی، تمام فضاهای مربوط به محیط طبیعی یا محیط مصنوع است که عموم مردم آزادانه به آنها دسترسی دارند. البته این بدین معنا نیست که الزاماً این دسترسی بدون محدودیت است. نظیر خیابان‌ها، میادین، پارک‌ها،

مراکز خرید، ساختمان‌های عمومی نظیر مراکز مذهبی و کتابخانه‌های عمومی و نظایر آن» (شارع‌پور، ۱۳۹۵: ۵۲-۵۳).

در تعریف دیگری که عده‌ای از محققان این حوزه ارائه کرده‌اند، نوعی جامعیت به چشم می‌خورد که با چشم‌انداز مورد توجه پژوهش حاضر، همخوانی بیشتری دارد. به نظر آنها «فضای عمومی معاصر، اصطلاحی کلی شامل مکان‌های عمومی فیزیکی و فضاهای عمومی مدنی است که طیف وسیعی از فضاهای سنتی (مانند خیابان و میدان) و فضاهای عمومی جدید (مانند پاساژها، کافه‌ها و غیره) را دربرمی‌گیرد و مجموعه این فضاها منجر به شکل‌گیری عرصه عمومی شهری می‌شود. میزان عمومیت فضای عمومی، باتوجه به شرایط تاریخی جامعه، حکومت سیاسی، شرایط اقتصادی، سنت‌های فرهنگی و تجربه شخصی از فضا متفاوت است» (اشرفی، پوراحمد، رهنمایی و رفیعیان، ۱۳۹۳: ۴۵۹).

لوفور یکی از نظریه‌پردازان اصلی بحث سیاست فضا است که به‌خوبی آنچه با چشم‌انداز پژوهش حاضر، نیز قرابت دارد را تشریح کرده است. او می‌گوید: «امروز برایمان آشکار شده است که فضا از بیخ و بن سیاسی است. فضا صرفاً یک موضوع علمی نیست که عاری از طنین ایدئولوژیک و سیاسی باشد. مؤلفه‌های تاریخی و عناصر طبیعی، فضا را سروشکل داده‌اند، اما باید بدانیم که این مؤلفه‌ها سراسر سیاسی هستند. چرا باید از ایدئولوژی فضا سخن گفت؟ زیرا فضایی که همگون به‌نظر می‌آید، فضایی که در قامت یک فرم ناب ظاهر می‌شود، خود محصول اجتماعی است... تولید فضا ابزاری است در دست اشخاص و گروه‌هایی که فضا را از آن خود می‌کنند تا مدیریت و استفاده از آن را در ید قدرت خود نگه دارند» (Lefebvre, 1976: 32).

لوفور با قرار دادن «فضا» در کانون تحلیل خود، مفهوم «حق به شهر» را نیز پیش می‌کشد که یکی از جنجالی‌ترین مفاهیم در مباحث مربوط به فضای عمومی است. در حق به شهر، لوفور این مسئله را مطرح می‌کند که «پراکسیس شهری نیازمند هم‌زمانی و هم‌مکانی است که در آن امکان جریان روابط هرروزه زندگی و تعاملات اجتماعی ممکن می‌شود. به نظر لوفور، در زندگی روزمره مدرن، مردم تبدیل به دنده‌هایی در چرخ سرمایه‌داری شده‌اند و شهر باید برای همه مردم راهی را باز کند که امکانی را برای ساختن محیط‌هایی برای خودشان داشته باشند. انسان‌ها به اعتقاد لوفور تنها با کار کردن و به‌دست آوردن پول کافی برای شرکت کردن در چرخه سرمایه‌داری راضی نمی‌شوند؛ زیرا نیازمند چیزهای دیگری مانند بازی، خلاقیت، تجربه، آموزش و... هستند» (لوفور، 1996، به نقل از شارع‌پور، ۱۳۹۵: ۵۷-۵۸).

مروری بر ادبیات مفهومی درباره فضاهای عمومی نشان می‌دهد که برخی فضاهای شهری از جمله کتابخانه‌های عمومی را به واسطه اینکه در رده فضاهای میانه (نه کاملاً عمومی، نه کاملاً خصوصی) قرار می‌گیرند می‌توان به تعبیر اولدنبرگ^۱ (1989) به مثابه مکان سوم در نظر گرفت. این نوع مکان‌ها به دلیل ویژگی‌هایی که شرح آن خواهد آمد، امکان بروز طیف وسیع‌تری از رفتارها و پویایی‌ها را برای مردم فراهم می‌کنند، اما با در نظر گرفتن ارتباط میان فضا و جنسیت که پیش‌تر بر آن تأکید شد، انتقاداتی را نیز بر مفهوم مکان سوم به‌ویژه از منظر خنثی بودن و نابرابر بودن آن برای زنان به میان می‌آوریم.

مکان سوم

اهمیت فضاهای عمومی در مطالعات شهری منجر شد تا برخی جامعه‌شناسان از جمله اولدنبرگ در اوایل دهه هشتاد میلادی با دقت بیشتری درباره این فضاها مفهوم‌پردازی کنند. «مکان سوم» از نظر اولدنبرگ، مکان‌هایی هستند که نه خانه‌اند (مکان اول)، نه محل کار (مکان دوم). از نظر اولدنبرگ مکان سوم، هسته مرکزی چیزی است که آن را زندگی عمومی غیررسمی می‌نامد. «مکان سوم، عنوان عمومی برای دامنه متنوعی از مکان‌های عمومی است که میزبان دوره‌های منظم داوطلبانه غیررسمی و احتمالاً همراه با خوشحالی افراد است که فراتر از قلمرو خانه و محل کار است. خانه اولین محیط قاعده‌مند و قابل پیش‌بینی رشد کودک است. مکان دوم، محل کار است که «فرد» را به نقش واحد تولیدکننده فرو می‌کاهد. آنچه ما امروز مکان سوم می‌نامیم، تأییدی است بر تأثیرات گسترده انقلاب صنعتی و تقسیم زندگی به دو بخش عرصه عمومی و خصوصی» (Oldenburg, 1989: 40-41).

اولدنبرگ نگاه خود را به اجتماع‌گرایی جامعه آمریکایی و گسترش فردگرایی به دلیل توسعه ابزارهای ارتباطی غیر مادی، معطوف کرده بود. به نظر او هیچ چیزی بهتر از بودن در کنار هم به صورت چهره به چهره نیست (Enssib, 2015).

همانند پاتنام^۲ (1995)، اولدنبرگ (1989) نیز در مواجهه با موضوعات گوناگونی که جامعه معاصر آمریکا با آن دست و پنجه نرم می‌کرد، به سرزندگی و نیروی حیاتی اجتماع انسانی اعتقاد داشت (Lin et al., 2014: 3). به نظر اولدنبرگ «فقدان زندگی عمومی غیررسمی در نتیجه غیاب اجتماع مکملی بود که این امکان را فراهم می‌کرد تا افراد غریبه گرد هم آیند» (Lin et al., 2014: 4).

1 Ray Oldenburg

2 Putnam

اولدنبرگ در کتاب «جای خوب باشکوه»^۱ (1989) که به تفصیل درباره مکان سوم بحث می‌کند، هشت ویژگی برای این نوع مکان‌ها تشریح کرده است. مکان سوم «خنثی و بی‌طرف است، هم‌سطح‌کننده و موجد برابری است، گفت‌وگو، فعالیت اصلی در این مکان است، دسترس‌پذیر است، مشتریان معینی دارد، فضای آرام و بی‌سروصدایی فراهم می‌کند، نوعی حالت سرزندگی دائمی دارد و خانه‌ای است دور از خانه» (Oldenburg, 1989).

یکی از ویژگی‌های مهم مکان سوم فراهم کردن چارچوبی برای بحث و گفت‌وگوست که با فراهم کردن فضایی برای تبادل نظر و بحث‌های عمومی، در شکوفایی ذهن دموکراتیک افراد نقش دارد. به نظر اولدنبرگ، تلویزیون و رسانه‌های جمعی نقش مشارکتی افراد در زندگی جمعی را از آنها گرفته است. بنابراین مکان سوم می‌تواند در ترمیم تعهد و مشارکت افراد سهمی داشته باشند. به عبارت دیگر، تعهد افراد به اجتماع، احساس انسجام اجتماعی را بهبود می‌بخشد و می‌تواند مکان سوم را به فضایی در جهت تقویت ارزش‌هایی مانند احترام، مدارا، گشودگی و ادب تبدیل کند (Servet, 2010).

کتابخانه به مثابه مکان سوم

اگرچه اولدنبرگ در آثارش از کتابخانه‌ها به عنوان مکان سوم نام نمی‌برد، جامعه‌شناس دیگری، رابرت پاتنام که سهم زیادی در رسانه‌ای کردن سرمایه اجتماعی دارد، تردیدی در اطلاق این مفهوم به کتابخانه ندارد. او با توصیف یکی از کتابخانه‌های شیکاگو، شکل جدیدی از مکان سوم را توضیح می‌دهد (Servet, 2010). در نگاه کیت میریک^۲، کتابخانه دربرگیرنده تمامی معیارهای مکان سوم به منظور فراهم کردن فضای تعامل و زندگی متعالی است. می‌توان گفت، کتابخانه‌ها با تحولات فعلی و اضافه شدن امکانات آموزشی و مردمی در درون آن‌ها، به سوی تقویت بُعد اجتماعی خود و تبدیل شدن به یک مکان سوم گرایش دارند (Servet, 2010). باید توجه داشت که گفت‌وگو، فعالیت اصلی کتابخانه نیست یا ارتباطی که باعث پیوند مشتریان کتابخانه‌ها می‌شود از طبیعتی مشابه آنچه در میان مشتریان دائمی یک کافه یا یک موسسه ورزشی رواج دارد، برخوردار نیست، اما معیارهای اصلی‌ای که اولدنبرگ برای مکان سوم برمی‌شمارد در کتابخانه‌های نوع جدید یافت می‌شود. فضای زنده به همراه برخی ویژگی‌های عمومی به آنها خصلت یگانه‌ای در سطح شهر می‌بخشد (همان).

1 The great good place

2 Kate Meyrick

سه پژوهشگر ایرانی که درباره جایگاه کتابخانه به‌مثابه مکان سوم پژوهشی انجام داده‌اند، به برخی ویژگی‌های این نوع کتابخانه‌ها اشاره کرده‌اند. به نظر آنها «کتابخانه می‌تواند، جایی برای گردهمایی‌های غیررسمی و رسمی افراد، دوست‌یابی و آشنایی آنها با یکدیگر، تفریح و گذران اوقات فراغت، بحث و گفت‌وگوهای علمی، گپ‌وگفت، مطالعه گروهی دانش‌آموزان، جلسات گروه‌های اجتماعی، سخنرانی نویسندگان کتاب‌های برگزیده، محیطی امن برای نوجوانان و خواندن داستان برای کودکان، خوانش گروهی و... باشد. برای ایفا کردن چنین نقش‌هایی، نیاز است که کتابخانه فضاهایی چون بوفه، زمین‌های بازی کودکان، اتاق‌های نشست، کلاس‌های آموزشی و اتاق کنفرانس داشته باشد» (صراف‌زاده، محمدی منفرد و عزارسلفی ۱۳۹۶: ۳).

بحث آموزش در کتابخانه را نمی‌توان جدا از آموزش‌دهندگان یا کتابداران در نظر گرفت؛ به عبارتی، باید گفت در کتابخانه‌ای که قرار است مکان سوم باشد، کتابداران نقش پررنگی ایفا می‌کنند. این نگرشی است که میشل ملو^۱ در کتاب «دانایی کتابدار»^۲ پیشنهاد می‌دهد: «برای رسیدن به آستانه انتقادی، کتابخانه باید مخاطبان زیادی داشته و استفاده‌های دیگری به جز قرائت‌خانه داشته باشد. کتابدار، تنها برای خود سخن نمی‌گوید، بلکه برای اجتماعی سخن می‌گوید که در خدمت آن است» (Servet, 2010).

ارزیابی انتقادی مکان سوم

بی‌شک مباحث لوفور درباره مفاهیم «سیاست‌های فضا»، «حق به شهر» و استدلال او درباره ثابت و مطلق نبودن الگوهای فضایی، نشان می‌دهد که سیستم‌های اقتصادی - سیاسی مسلط، در شکل‌دهی به فضا و ایجاد نابرابری‌های فضایی تأثیرات بسیاری دارند. به عبارتی آنچه از این منظر برای پژوهش حاضر اهمیت دارد، ارتباط متقابل میان فضا و جنسیت است. گسترش ادبیات نظری در این حوزه از خلال طرح مفهوم فضایی جنسیتی‌شده، به شرح مکانیسم‌های پردی می‌پردازد که وضعیت زنان در فضاهای عمومی را نشان می‌دهد.

فولگار و دیگران از چشم‌اندازی فمینیستی به ارزیابی انتقادی از مکان‌های سوم پرداخته‌اند. به نظر آنها بسیاری از مکان‌هایی که اولدنبرگ به‌عنوان مکان سوم توصیف می‌کند، از این موضوع غفلت می‌کند که سازوکارهای جنسیتی که در بسیاری از این مکان‌ها اعمال می‌شود، در مناسبات قدرت مردسالارانه معاصر، می‌تواند منجر به حذف و طرد زنان گردد. بنابراین، برای

1 Michel Melot

2 Sagesse bibliothécaire

اینکه زنان نیز همانند مردان بتوانند از حق به‌شهر و ویژگی‌های اجتماعی مکان سوم سود برند، سیاستگذاران، کنشگر ان و محققان باید مناسبات قدرت جنسیتی را در نظر بگیرند که کماکان به شیوه‌های گوناگون به طرد زنان منجر می‌شوند (Fullagar et al., 2018).

فولگار و دیگران، این پیش‌فرض اولدنبِریگ که مکان‌های سوم، بی‌طرف و خنثی هستند را به پرسش می‌کشند. آنها با در نظر گرفتن دیدگاه‌های فمینیستی گوناگون، به ارزیابی این موضوع می‌پردازند که چگونه مکان‌های سوم به طرق جنسیتی مفهوم‌پردازی می‌شوند. به نظر آنها به‌ندرت این سازوکارهای جنسیتی در کار اولدنبِریگ در نظر گرفته شده است. بنابراین کانون دیدگاه آنها پرسشی است دربارهٔ فهم روابط قدرت جنسیتی که با در نظر گرفتن شرایط اقتصادی، سیاسی، اجتماعی، فرهنگی و تاریخی، در شکل‌گیری مکان‌های سوم اهمیت دارند. این محققان معتقدند که این نوع ارزیابی انتقادی، از صورت‌بندی فضایی نسبتاً ایستایی که در کار اولدنبِریگ از مکان‌های سوم وجود دارد، فراتر می‌رود و پرسش‌هایی را دربارهٔ جریان‌های قدرت جنسیتی به‌پیش می‌کشد؛ جریان‌هایی که فراغت زنان را تنظیم می‌کنند (Fullagar et al., 2018).

روش‌شناسی

این پژوهش با بهره‌گیری از رویکرد کیفی، به دنبال فهم تجربهٔ زنان پیرامون استفاده از کتابخانه‌های عمومی تهران به‌مثابه یکی از فضاهای عمومی در شهر بوده است. تأکید بر عمومی بودن کتابخانه‌ها در این پژوهش، اشاره به کتابخانه‌هایی است که مانند کتابخانه‌های دانشگاهی و تخصصی نیستند، یعنی استفاده از آنها مستلزم اکتساب شرایط خاصی مانند دانشجو بودن نیست و عضویت در آنها تقریباً برای همهٔ شهروندان فراهم است. ابزار اصلی گردآوری داده‌ها، مشاهده و مصاحبهٔ نیمه‌ساختاریافته است.

در این پژوهش، با اتخاذ رویکرد کیفی، نمونه‌های بررسی شده را به‌صورت هدفمند انتخاب کرده‌ایم؛ یعنی انتخاب نمونه با توجه به موضوع و محتوای پژوهش و بر مبنای مرتبط بودن موردهاست و نه نمایا بودن آنها. بنابراین با توجه به اینکه موضوع این پژوهش کتابخانه‌های عمومی شهر و زنان مراجعه‌کننده به آن محسوب می‌شدند، ابتدا نمونه‌هایی هدفمند از میان زنانی که به‌طور مستمر در طول زندگی خود از کتابخانه‌های شهر استفاده کرده‌اند و سپس نمونه‌هایی هدفمند از میان سه کتابخانهٔ عمومی در شهر تهران انتخاب کرده‌ایم.

با نگاهی به تجربه کتابخانه به‌مثابه مکان سوم و ارزیابی انتقادی از آن، برای به‌دست دادن تصویری از وضعیت کتابخانه‌های عمومی شهر تهران، ابتدا در خرداد ماه سال ۹۸، به‌صورت هدفمند با نه زن پژوهشگر و دانشجو درباب تجاربشان در این خصوص مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته انجام شد؛ افرادی که تجربیاتی از مواجهه با کتابخانه‌های شهری در دوران‌های مختلف زندگی خود داشته‌اند. این نمونه‌ها در ارزیابی اولیه از موضوع و تفسیری حداقلی از مسائل زنان مراجعه‌کننده به کتابخانه‌ها کمک کردند، اما برای غنی‌تر شدن نمونه‌های پژوهش، علاوه بر این زنان، نیاز بود تا با مشاهده فضای کتابخانه‌های عمومی شهر تهران، از میان کتابداران و مراجعه‌کنندگان به آن نیز مصاحبه‌های نیمه‌ساختاریافته صورت گیرد.

در مرحله بعدی، در مرداد ماه ۹۸، به سراغ برخی از کتابخانه‌های عمومی شهر تهران، مراجعان و کتابداران آن رفتیم. با مشاهده و یادداشت‌برداری از فضای کتابخانه‌ها، کسب اطلاعات از برنامه‌های اختصاصی آنها و مصاحبه با کتابداران و برخی از مراجعان تلاش کردیم داده‌های بیشتری جمع‌آوری کنیم. در انتخاب نمونه و برای حفظ تنوع میدان مشاهده، با مراجعه به پایگاه اینترنتی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور^۱ به‌صورت هدفمند سه کتابخانه شهید باهنر تجریش، کتابخانه دانشجو واقع در پارک دانشجو و مجاور تئاتر شهر، کتابخانه محقق حلی در میدان شوش را به ترتیب در سه بخش شمال، مرکز و جنوب شهر تهران انتخاب کردیم. علاوه بر این سه کتابخانه، به‌منظور رسیدن به درک بهتری از فضا، مخاطبان و خدمات کتابخانه‌ها به سراغ کتابخانه ملک نیز رفتیم، کتابخانه‌ای که مدیریت آن نه برعهده نهادی دولتی، بلکه موقوفه‌ای است که مدیریت آن با آستان قدس رضوی است. کتابداران این کتابخانه‌ها، همگی همکاری مناسبی با پژوهشگران داشتند و برای گرفتن اطلاعات کلی کتابخانه‌ها با آنها مصاحبه شد؛ به‌ویژه کتابدار کتابخانه محقق حلی با معرفی یکی از کتابداران بخش کودک این کتابخانه، در غنابخشی به داده‌های این پژوهش کمک بسیاری کرد. با این همه، یکی از مشکلاتی که با آن مواجه شدیم این بود که مصاحبه با مراجعان کتابخانه در داخل کتابخانه ممنوع بود و پژوهشگران صرفاً توانستند با برخی از مراجعان در خارج از فضای کتابخانه ارتباط برقرار کنند.

در این پژوهش، با استفاده از تکنیک تحلیل تماتیک^۲ اطلاعات به‌دست آمده از متن مصاحبه‌ها تحلیل شد؛ یعنی واحد ثبت و کدگذاری متن پیاده‌شده مصاحبه‌ها در این پژوهش،

1 <https://www.iranpl.ir>

2 . Thematic analysis.

«مضمون» است. مراحل کدگذاری در تحلیل تماتیک، یعنی «کدگذاری توصیفی»، «کدگذاری تفسیری» و «مقوله‌های فراگیر» راهنمای ما برای تحلیل و تفسیر متن مصاحبه‌ها بوده‌اند؛ به عبارتی، با بالا رفتن تدریجی سطح انتزاع تحلیل به‌واسطه این نوع کدگذاری، نهایتاً به چند مضمون عمده و اصلی رسیدیم که در ادامه به آنها اشاره می‌کنیم.

تحلیل یافته‌ها

اجتماعی‌شدن و هویت‌یابی

یکی از موضوعاتی که زنان دانشجو یا پژوهشگر در این پژوهش به آن اشاره داشتند، نقش کتابخانه در اجتماعی‌شدن و مهم‌تر از آن هویت‌یابی خودشان بود که به‌زعم آنها حضور در کتابخانه از سال‌های کودکی و جوانی تأثیر آشکاری در تعیین مسیر و شکل‌گیری هویت‌های بعدی آنها داشته است. سارا شاعر و محقق که از زمان مدرسه به کتابخانه از جمله کتابخانه حسینیه ارشاد می‌رفته است، معتقد است سرک کشیدن در کتاب‌ها و توجه به اینکه آدم‌های اطراف، چه کتاب‌هایی می‌خوانند، به تدریج او را با دنیای متفاوتی غیر از دنیای ارزش‌های خانوادگی‌اش آشنا کرد:

«آدم در زمان بلوغ و جدا شدن از خانواده، می‌خواهد خود را تجربه کند؛ هر آدمی فکر می‌کند کتابخانه خانواده‌اش، تنها کتابخانه دنیاست؛ ولی وقتی پایت را در کتابخانه‌های بزرگ‌تر می‌گذاری، تازه با مسائل و موضوعات جدیدی آشنا می‌شوی. خواندن و بودن در کتابخانه، شاید نوعی اعتمادبه‌نفس به آدم می‌دهد. مطمئناً رفتن به کتابخانه حسینیه ارشاد در انتخاب رشته آینده من تأثیر داشت. خصوصاً وقتی که تازه از خانه بیرون می‌آیی، تنوع آدم‌ها و کتاب‌ها به تعیین مسیر کمک می‌کنند» (مصاحبه با سارا، خرداد ۹۸).

پریا دانشجوی کارشناسی ارشد که هرروز به کتابخانه می‌آید از عادت شیرین کتابخانه‌نشینی‌اش صحبت می‌کند و آن را مدیون نوع جامعه‌پذیری‌اش در سال‌های مدرسه می‌داند:

«فکر می‌کنم از کتابخانه دبستان و راهنمایی شروع شد. حضور در آن مکان، هویتی به من می‌داد. خودم هم کتاب‌های زیادی به کتابخانه اهدا کردم که پیوند من را قوی‌تر می‌کرد. در دوره راهنمایی یک روز قرار شد که در کنار افراد اصلی، کتابخانه پارک اندیشه را به بچه‌ها بسپارند. شاید به دلیل علاقه‌ای که به کتاب داشتم، من را به‌عنوان مدیر کتابخانه فرهنگسرا انتخاب کردند. یک روز به خیال خودم رئیس کتابخانه اندیشه بودم» (مصاحبه با پریا، خرداد ۹۸).

تجربه زانی که در این پژوهش، مشارکت داشتند بر اهمیت یادگیری استفاده از کتابخانه در سنین کودکی تأکید دارد؛ تجربه‌ای که باید بر ضرورت گسترش کتابخانه‌های مجهز و مطلوب در شهرها و روستاهای گوشه‌وکنار کشور متمرکز باشد. معصومه دانشجوی مطالعات فرهنگی درباره تجربه آشنایی خود با کتابخانه می‌گوید:

«اولین تجربه من از مواجهه با یک کتابخانه، به دوران دبیرستان بازمی‌گردد. از آنجا که تحصیلات دوره دبستان و راهنمایی را در روستایی در آذربایجان شرقی گذراندم، تقریباً واژه کتابخانه برای من و تمام هم‌کلاسی‌هایم، واژه‌ای غریب و ناآشنا بود. بعد از مهاجرت به شهر، در آن مدرسه اولین بار با یک کتابخانه واقعی روبه‌رو شدم، اما بعدها به چند دلیل دچار سرخوردگی شدم. تکالیف مدرسه سنگین بود و مهم‌تر از این، در زندگی امثال من، نقش و جایگاهی برای کتابخانه و مطالعه کتاب‌های غیردرسی تعریف نشده بود. کیفیت و سنخ کتاب‌های آن کتابخانه و محیط نیز به شدت ملال‌آور بود» (مصاحبه با معصومه، خرداد ۹۸).

آرام، محقق دانشگاه، تجربه شیرینی از آشنایی با کتابخانه در سال‌های کودکی خود دارد. تجربه‌ای که در شکل‌دهی به زندگی آینده‌اش نقش داشته است:

«اولین کتابخانه‌ای که رفتم و مهم‌ترین کتابخانه زندگی‌م بود، در دوران کودکی در بیدگل کاشان بود که آن زمان شهر خیلی کوچکی بود. کتابخانه خیلی کوچکی بود، اما به طرز عجیبی کتاب‌های علمی داشت. بنابراین من را در کودکی به این دنیا پرت کرد. سر راه مدرسه بود و هر روز می‌رفتم کتاب می‌گرفتم؛ این کتاب‌ها انگار به بزرگ شدنم کمک می‌کرد. خود کتاب قرض گرفتن و آوردن آن به خانه به من حس بزرگی می‌داد» (مصاحبه با آرام، خرداد ۹۸).

اولویه دونات و فلورانس لوی در سال ۲۰۰۷ در پژوهشی با مطالعه چهار دوره نظرسنجی‌های انجام شده درباره رفتارهای فرهنگی فرانسویان نشان می‌دهند که عادت‌های فرهنگی در سنین ۱۳ تا ۲۵ سالگی کسب می‌شوند و در فرد باقی می‌مانند. نتایج آنها نشان می‌دهد که کسی که در گذشته کتابخوان بوده، کتابخوان باقی می‌ماند و کسی که کتابخوان نبوده، در آینده نیز کتابخوان نخواهد شد (Donnot et Levy, 2007). نتایجی که با ایده‌های مطلعان پژوهش حاضر، نیز همخوانی دارد.

با توجه به تأکیدی که زنان مصاحبه‌شونده بر روی عادت به کتابخانه رفتن در شکل‌گیری هویت شخصی و حرف‌هایشان دارند، اکنون می‌توان از کتابخانه‌های شهری به‌عنوان نوعی فضای عمومی و ابعاد و مسائل مختلف مرتبط با آن تصویر بهتری به‌دست داد.

درهم تنیدگی امکانات رفاهی نامناسب با قوانین رسمی کتابخانه‌ها

یکی از شروط اولیه هر کتابخانه‌ای برخوردار از محیط مادی مناسب و استاندارد و امکانات رفاهی است؛ به نظر می‌رسد اغلب کتابخانه‌های عمومی تهران، نه تنها از چنین امکانات استاندارد برخوردار نیستند، بلکه به‌خاطر حضور پررنگ قوانین خشک و رسمی، مخاطبان خود را از دست می‌دهند. به نظر اکثر زنان مصاحبه‌شونده، این نوع قوانین، لذت کتابخانه‌نشینی را از آنها سلب کرده است؛ به‌گونه‌ای که به نظر آنها کتابخانه‌های عمومی عمدتاً محیطی دل‌مرده، بی‌روح و حتی شبیه پادگان است. سوده دانشجوی کارشناسی‌ارشد جامعه‌شناسی با مرور خاطرات خود از کتابخانه‌ها می‌گوید:

«به کتابخانه فرهنگی‌سرای نزدیک خانه‌مان می‌رفتم که فقط یک‌سری میز داشت و هیچ چیز دیگری آنجا نبود؛ افراد سعی می‌کردند خودشان قوانینی وضع کنند تا سکوت را رعایت کنند. من فقط می‌توانم اسم پادگان را روی آن بگذارم. اصلاً کتابخانه نباید اینقدر قوانین سخت و سخته داشته باشد» (مصاحبه با سوده، خرداد ۹۸).

برخی از مصاحبه‌شوندگان، از میان کتابخانه‌های عمومی تهران از محیط کتابخانه حسینییه ارشاد به‌خوبی یاد می‌کردند؛ فضای گرم و صمیمی و برخورد مناسب کارکنان این کتابخانه، از منظر زنان، انگیزه بیشتری برای رفتن به کتابخانه فراهم کرده است. سارا با مقایسه میان کتابخانه ملی و حسینییه ارشاد می‌گوید:

«چیزی که در کتابخانه کانون پرورش یا ملی دوست نداشتم این بود که انگار فضا شبیه حکومت نظامی است؛ انگار آدم‌ها از هم می‌ترسند و هرکس باید کار خودش را بکند. در حسینییه ارشاد حداقل آن موقع که من می‌رفتم (اوایل دهه ۷۰ شمسی)، نوعی انعطاف وجود داشت؛ حرف و حدیثی بین آدم‌ها ردوبدل می‌شد، ولی در کتابخانه ملی محیط خشک و رسمی است؛ انگار آدم‌ها با هم سر جنگ و رقابت داشتند» (مصاحبه با سارا، خرداد ۹۸).

البته دامنه قوانین خشک و صوری گاه به حوزه‌های ارزشی نیز کشیده می‌شود و افراد را در کتابخانه که باید در مقایسه با سایر فضاهای شهری با محیط آرام‌تری مواجه شوند، دچار اضطراب می‌کند. یاسمن دانشجو و پژوهشگر، که تجربه استفاده از کتابخانه‌های عمومی آمریکا را دارد، و مدتی به‌عنوان محقق از فضای کتابخانه ملی نیز استفاده کرده است، درباره وجود چنین قوانینی می‌گوید:

«اینجا پر از قوانین دست‌وپاگیر است؛ حتی اجباری بودن حجاب مقنعه در کتابخانه ملی در آن سال‌ها (سال ۸۷ و ۸۸) خیلی سخت بود. فضایی که در کتابخانه‌های عمومی آمریکا

دیدم، اینجا بیشتر در کافه‌ها مشاهده می‌کنم؛ یعنی محقق یا مترجمی که از فضای غیررسمی و راحت کافه‌ها برای کار کردن استفاده می‌کند» (مصاحبه با یاسمن، خرداد ۹۸).

در مقابل چنین تجربه‌ای، یکی از مراجعه‌کنندگان کتابخانه محقق حلی به این نکته اشاره می‌کرد که زنان در سالن مطالعه مخصوص خود در این کتابخانه، امکان برداشتن حجاب‌شان را دارند و همین موضوع، مطالعه برای مدت طولانی را برایشان بسیار راحت‌تر کرده است. مهیا کردن چنین امکان ساده‌ای، فارغ از تلاش برای فراهم کردن زمینه‌های آن، نیاز به هزینه خاصی ندارد، اما بر ارتقای کیفیت استفاده زنان از این فضای عمومی اثرگذار است. از میان کتابخانه‌های مشاهده‌شده^۱، کتابخانه ملک در مقایسه با سه کتابخانه دیگر که زیر نظر نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور قرار دارند، امکانات بهتری دارد. این کتابخانه به دلیل وقفی بودن و

۱ توصیفی از موقعیت و امکانات کتابخانه‌های مورد بررسی در این پژوهش: کتابخانه پارک دانشجو به‌عنوان یکی از نمونه‌های این پژوهش، به دلیل موقعیت قرارگیری‌اش در پارک و مجاورت با تئاتر شهر مراجعان زیادی دارد، اما به جرئت می‌توان گفت جزء کوچک‌ترین کتابخانه‌های عمومی است. کل فضای کتابخانه از ۷۰ یا ۸۰ متر مربع تجاوز نمی‌کند و به دلیل کوچک بودن سالن قرائت، روزهای زوج برای زنان و روزهای فرد برای مردان است و بیشتر اعضا برای امانت کتاب به آنجا مراجعه می‌کنند تا استفاده از سالن مطالعه. البته مشکل تقسیم روزهای هفته به زوج و فرد برای خانم‌ها و آقایان مشکل فراگیر تعداد زیادی از کتابخانه‌های عمومی است؛ اما کتابخانه پارک دانشجو به طرز مضاعفی کوچک است و از نظر امکانات رفاهی، جز چند میز و صندلی معمولی هیچ‌گونه امکان رفاهی دیگری ندارد. بیشتر کسانی که از سالن قرائت استفاده می‌کنند جوانان دانش‌آموز کنکوری و بعضاً دانشجو هستند و عمدتاً زنان خانه‌دار و بازنشسته‌ها، کتاب امانت می‌گیرند.

کتابخانه محقق حلی (واقع در محله شوش) که در سال ۱۳۶۱ تأسیس شده است، مکان نسبتاً بزرگی است؛ شامل دو طبقه که در طبقه همکف، سالن آمفی‌تئاتر و نمازخانه واقع است. یک بخش هرچند کوچک، اما مجزا برای کودکان دارد و قرائت‌خانه‌های جداگانه برای مردان و زنان. این کتابخانه پس از کتابخانه پارک شهر، بیشترین منابع را در مخزن‌اش دارد و میزان پرواز کتاب (به معنای خارج کردن کتاب از کتابخانه و عدم بازگرداندن آن) در این کتابخانه بسیار پایین است. اکثر اعضای این کتابخانه از ساکنان محله شوش هستند و کودکان و بازنشستگان، اعضا اصلی را تشکیل می‌دهند. به گفته کتابداران این کتابخانه، کتاب‌های کودکان، تاریخی و مذهبی بیشترین مخاطب را دارند و زنان بیشتر رمان و کتاب‌های هنری به امانت می‌برند. در هر سه کتابخانه عمومی مورد بررسی، به گفته کتابداران، میز مطبوعات و نشریه‌ها از جاذبه‌هایی است که روزانه افراد زیادی را که معمولاً مردان بازنشسته هستند به کتابخانه جذب می‌کند.

از میان کتابخانه‌های نمونه پژوهش، پیدا کردن مسیر رسیدن به کتابخانه باهنر در شمال تهران (تجربش) دشوارتر بود. یک ساختمان قدیمی دو طبقه، اما بازسازی‌شده و زیبا که در یک پارک کوچک واقع شده است؛ وقتی به آن محدوده نزدیک می‌شوی، تصور احتمال وجود یک کتابخانه در چنین جایی، نزدیک به صفر است. امکانات رفاهی کتابخانه جز همان سالن قرائت و یک سالن مخصوص مطالعه نشریات چیز دیگری نیست.

وابستگی به نهادی چون آستان قدس رضوی و بهره‌مندی از امکانات سخت‌افزاری باکیفیت، مانند طراحی میز و صندلی‌ها، داشتن مبلمان راحت، بزرگی و نور سالن قرائت و سکوت مجموعه، شرایط خوب و استانداردتری دارد، اما این کتابخانه که در واقع کتابخانه‌ای تخصصی برای رشته هنر و موقوفه یکی از ثروتمندترین نهادهاست، علی‌رغم فراهم کردن تجهیزات و امکانات رفاهی مناسب، به دلیل نوع مدیریت و سیاستگذاری کتابخانه و نبود تبلیغات مناسب و فراگیر برای دعوت از شهروندان، نتوانسته حق تسخیر فضا از سوی افرادی با پیشینه‌های طبقاتی مختلف را فراهم کند؛ چنین حقی پیش‌شرط شکل‌گیری مکان سوم است. اساساً از چنین مکانی که به نهاد دولتی (نه حاکمیت) تعلق ندارد، نمی‌توان چنین انتظاری را داشت. در مقابل باید گفت نمونه‌های کتابخانه عمومی این پژوهش مانند کتابخانه محقق حلی و پارک دانشجو، با وجود مطالبات محلی و خواست مردم در محلات کم‌برخوردار برای استفاده از مکان‌های سوم، فاقد چنین امکانات رفاهی هستند. به گفته کتابدار کتابخانه محقق حلی؛

«این کتابخانه برای تبلیغ برنامه‌های خود تلاش چندانی نمی‌کند، زیرا به دلیل قدیمی بودن و فرسودگی ساختمان اصولاً ترجیح بر این است که تعداد اعضاء بالا نرود. حتی با خطر ریزش ساختمان مواجه‌ایم. کتابخانه به این بزرگی فضای کمی برای سالن مطالعه دارد و شرایط در اینجا استاندارد نیست، با این حال، طی شش ماه گذشته، ۶۰۰ عضو فعال به کتابخانه اضافه شده است. اگر شرایط در اینجا کمی بهتر شود، شاهد استقبال بسیار بیشتری خواهیم بود» (مصاحبه با کتابدار محقق حلی، مرداد ۹۸).

هم‌پوشانی و درهم‌تنیدگی امکانات رفاهی نامناسب در کنار قوانین خشک و رسمی و کمبود فضاهای غیررسمی‌تر در دل کتابخانه‌ها، نشان از بی‌توجهی به امکان شکل‌گیری فضاهای عمومی به‌مثابه مکان سوم دارد.

مکانیسم‌های دعوت‌کنندگی یا طرد

همان‌طور که پیش‌تر گفته شد؛ فضای غیررسمی یکی از ویژگی‌های مکان سوم است که به‌واسطه جمع‌های خودجوش یا پاتوق‌های گفت‌وگوی جمعی به‌وجود می‌آید. زنانی که از تجربیات خود درباره کتابخانه صحبت می‌کردند، مستقیم و غیرمستقیم از خلال گفته‌هایشان به کتابخانه ایدئال خود نیز اشاره می‌کردند؛ فارغ از حداقل امکانات رفاهی، فضا و محیط دلچسب، اشاره به امکان شکل‌گیری نوعی پاتوق و اجتماع علمی و دوستانه، نوعی آرزوی دست‌نیافتنی به‌نظر می‌رسید؛ اجتماعی که بتواند آنها را از دام ملال و بیگانگی زندگی روزمره برهاند و با

دنیای دیگری مانوس کند. همان‌طور که پیش‌تر توضیح دادیم، یکی از ملاک‌های کتابخانه مکان سوم، وجود فضاهایی مانند کافه و سالن‌های گفت‌وگویی به غیر از سالن اصلی کتابخانه است؛ فضاهایی که در ایجاد سرزندگی و صمیمیت در میان مراجعان نقش ایفا کنند، اما به‌زعم اکثر زنان پژوهشگر یا دانشجو، چنین فضایی به‌ندرت، آن هم به‌تازگی در کتابخانه ملی شکل گرفته است؛ هرچند کتابخانه ملی از نظر دسترسی نیز بسیار نامناسب است و بیشتر مناسب کسانی است که وسیله نقلیه شخصی دارند. سارا دربارهٔ نبود چنین فضایی در کتابخانه‌های عمومی سطح شهر می‌گوید:

«فضای کتابخانه از این جهت برای من مهم است که وقتی در جامعه این‌قدر تحت فشاری و آدم‌های شبیه خودت را کمتر می‌بینی، در کتابخانه حسرت زنده می‌شود. من خیلی دوست داشتم در کتابخانه‌ها، کافه‌ای بود که می‌توانستم بروم و با آدم‌ها حرف بزنم؛ اینکه کلاب داشته باشی. این چیز است که هیچ‌وقت نبود؛ خصوصاً در کتابخانه کانون که حتی یک گفت‌وگوی معمولی و چای خوردن هم وجود نداشت» (مصاحبه با سارا، خرداد ۹۸).

به‌نظر سارا کتابخانه نباید صرفاً جایی برای مطالعه باشد؛ زیرا وجود فضای گفت‌وگو دربارهٔ آنچه مطالعه می‌کنیم، به‌اندازهٔ خود خواندن، در تعمیق تفکر موضوعیت دارد:

«مهم‌ترین چیز برای من این است که کتابخانه، پاتوق آدم‌هایی باشد که حوزه کاری‌ای مشابه من داشته باشند، تا بتوانم آنها را پیدا کنم؛ مثلاً یک‌سری برنامه و سخنرانی در حوزه کار خودت بتوانی پیدا کنی؛ ولی حتی این نوع برنامه‌ها هم اگر وجود داشته باشد عمدتاً تک‌بعدی و ایدئولوژیک هستند» (همان).

یاسمن دربارهٔ تجربهٔ شکل‌گیری چنین اجتماعی در کتابخانه‌های عمومی آمریکا چنین می‌گوید:

«طرحی که در آنجا برای من جالب بود، آموزش زبان عمومی برای افراد خارجی بود. همه می‌توانستند از این طرح رایگان و سراسری استفاده کنند. در کلاس ما محدودیتی وجود نداشت و قشرها مختلف در آن حاضر بودند؛ از دانشجویانی که در دانشگاه تحصیل می‌کردند تا کارگران و المارت تا همسران و فرزندان کسانی که برای کار و تحصیل به آمریکا آمده بودند. علاوه‌براین، کلاس‌های مختلفی برای گروه‌های مختلف سنی وجود داشت و به مناسبت‌های مختلف در سال، جشن‌های عمومی با مشارکت خود افراد و بدون هزینه‌های سنگین برگزار می‌شد. یک‌جور کامیونتی شکل می‌گرفت؛ کتابخانه جایی بود برای وارد شدن آدم‌ها به جامعه و اجتماعی‌شدنشان» (مصاحبه با یاسمن، خرداد ۹۸).

ناهید نویسنده و پژوهشگر نیز درباره کتابخانه ایدئال اش یا کاستی‌های کتابخانه‌های موجود می‌گوید:

«ای کاش در کنار کتابخانه، کافه یا بوفه‌ای باشد. خیلی مواقع که خودم به کافه می‌روم، حس نوشتنم می‌آید، اما در کافه زیاد نمی‌توان نشست و گران است. اگر کتابخانه چنین مکانی داشته باشد و فضای آرامی باشد و بتوانی از خانه هم بیرون بزنی، خیلی خوب است» (مصاحبه با ناهید، خرداد ۹۸).

بدین ترتیب از توصیف زنان عمدتاً حرفه‌ای و متخصص که از نزدیک و عمیق با فضای کتابخانه آشنایی دارند، این مسئله مبرهن است که در فضای شهری امروز که افراد و خصوصاً زنان به دنبال فضاها و مکان‌های امنی برای فراغت و آسایش و معاشرت می‌گردند، کتابخانه‌ها بیش از قوانین خشک و رسمی، به فضاهای غیررسمی و برنامه‌های فرهنگی نیازمندند.

به رسمیت شناختن مادری زنان

توجه به نیازهای ویژه زنان مانند نقش مادری که در بسیاری از مواقع امکان استفاده زنان از فضاهای عمومی را محدود می‌کند، خود نکته حائز اهمیتی است و توجه یا بی‌توجهی به این مسئله می‌تواند زمینه‌های طرد یا ادغام زنان در کتابخانه‌ها را فراهم کند. بررسی‌های ما نشان می‌دهد کتابخانه‌هایی که بخش کودکان و نوجوانان غنی و فعالی دارند، مادران بسیاری را نیز به خود جذب می‌کنند. کتابدار کودک کتابخانه محقق حلی که سابقه دوازده سال کار در این مجموعه را دارد درباره فعال بودن بخش کودکان کتابخانه و ارتباط آن با حضور مادران و زنان خانه‌دار چنین می‌گوید:

«در کار ما ارتباط گرفتن با کودکان و مادرانشان بسیار مهم است. خیلی وقت‌ها مادرانی که با فرزندانشان مراجعه می‌کنند، خودشان تشویق می‌شوند که عضو کتابخانه شوند و کتاب‌هایی درباره مسائل تربیتی کودکان امانت بگیرند. به نظر من، مادران در این محله بسیار تأثیرگذارند و هر کدامشان می‌توانند سایر زنان خانه‌دار یا مادران را تشویق کنند تا به عضویت کتابخانه درآیند» (مصاحبه با کتابدار کودک محقق حلی، مرداد ۹۸).

یکی از زنان مراجعه‌کننده به کتابخانه محقق حلی که هم مادر است و هم دانشجوی کارشناسی ارشد و حدود هشت سال سابقه عضویت در این کتابخانه را دارد، در کنار انتقاداتی که به کمبود منابع در رشته تحصیلی‌اش و کمبود امکانات رفاهی دارد، به این ویژگی مثبت کتابخانه نیز اشاره می‌کند:

«در این کتابخانه تاحدی شرایطی فراهم است که مادر می‌تواند در سالن مطالعه کارش را انجام دهد و کودک نیز در بخش کودکان مشغول بازی و مطالعه شود. این امکان، به من در نوشتن پایان‌نامه‌ام بسیار کمک کرد».

ناهدید نیز به‌عنوان یک زن پژوهشگر چنین دغدغه‌ای را دارد و می‌گوید:

«خیلی وقت‌ها که می‌خواهم به کتابخانه بروم، به خاطر پسر هشت ساله‌ام دست و پایم بسته است» (مصاحبه با ناهید، خرداد ۹۷).

او در ادامه از دشواری مادر بودن و نویسنده بودن در شرایط جامعه ما می‌گوید و از نگاه

تقلیل‌گرای جامعه نسبت به مادران، شکوه می‌کند:

«قرار نیست چون ما مادر هستیم، نتوانیم به سایر فعالیت‌هایمان برسیم. اتفاقاً به‌نظرم مادران باید بیشتر حمایت شوند، اما در جامعه، برعکس است و به‌گونه‌ای برخورد می‌شود که انگار گناه کرده‌ای که هم مادری و هم می‌خواهی نویسنده باشی. ما دائماً باید بجنگیم» (مصاحبه با ناهید، خرداد ۹۸).

کشاورز (۱۳۹۷) در مقاله «دشواری ایجاد تعادل میان زندگی خانوادگی و تحقق خود»، نشان می‌دهد که دشواری مصالحه میان نگهداری از کودکان و کار، بسیاری از مادران را از آنچه تحقق و شکوفایی خود می‌دانند، ناتوان کرده است. بنابراین، با توجه به داده‌های به‌دست‌آمده از مصاحبه‌ها می‌توان گفت که کتابخانه‌های مجهز به بخش کودکان، می‌توانند در ایجاد تعادل میان زندگی و کار حرفه‌ای زنان یاری‌گرشان باشند و تاحدی از دشواری‌های هرروزه آنها بکاهند.

یک تجربه نسلی؛ شباهت یا تفاوت

زنانی که در این پژوهش، با آنها مصاحبه کردیم، دریچه‌های تازه‌ای درباره اهمیت فضاهای عمومی در شهر گشوده‌اند؛ آنها با دقت در فهم تجربه خود، به این نتیجه رسیده‌اند که وجود فضاهای سوم در شهر، نه تنها برای نسل خودشان لازم و ضروری است؛ چه‌بسا اگر نسل مادرانشان نیز از چنین امکانی برخوردار بودند، در تحول کیفیت زندگی آنها نیز می‌توانست اثرگذار باشد. سوده دانشجوی کارشناسی ارشد درباره تأثیر چنین فضایی بر زندگی مادرش و نسل مادران این‌گونه می‌گوید:

«فکر می‌کنم که‌ای کاش برای مادرم که خیلی کتاب می‌خواند نیز یک محفل‌های عمومی وجود داشت که می‌توانست به راحتی به آنجا برود و با افراد و زنان دیگر آشنا شود و با آنها

صحبت کند؛ چون کتاب خواندن در تنهایی مهم نیست. اینجوری آدم‌ها با افکار جدید آشنا می‌شوند و از قبال آن اتفاقات جدیدی ممکن است برایشان بیفتد؛ خصوصاً برای نسل مادران که وارد سن میانسالی و فاز یکنواخت و روتین زندگی شده‌اند، اما متأسفانه چنین جایی وجود ندارد» (مصاحبه با سوده، خرداد ۹۸).

پرشاد که دانشجوی کارشناسی ارشد است نیز بر لزوم بهبود کیفیت کتابخانه‌های محلات به‌عنوان پاتوقی برای مادران و زنان خانه‌دار اشاره می‌کند:

«در سطح شهر کتابخانه‌های سراهای محلات می‌توانند پاتوقی خصوصاً برای زنان خانه‌دار باشند. چون در حال حاضر، در سطح شهر پاتوقی برای زنان میانسالی وجود ندارد. اگر کتابخانه‌های سرای محلات گسترش پیدا کنند یا درباره آنها اطلاع‌رسانی بیشتری صورت گیرد؛ کتابخانه می‌تواند فضایی باشد که زنان کاری را مستمر دنبال کنند و افراد نباید حس کنند که کتابخانه یک جای پرت و حاشیه‌ای در شهر است» (مصاحبه با پریشاد، خرداد ۹۸).

بنابراین با ارزیابی این موضوع، می‌توان گفت نسل دختران با برخورداری از امکان تحصیل، تجربیات متفاوتی در بهره‌مندی از کتابخانه در مقایسه با نسل مادران دارند. دختران به‌واسطه تجربیات دانشگاهی‌شان، بر اهمیت گسترش و بهبود فضای کتابخانه‌های عمومی در شکل‌گیری یک اجتماع^۱ و نقش آن در کیفیت زندگی زنان اشاره می‌کنند، اما در مجموع، دختران نیز امید چندانی به کتابخانه‌های عمومی در سطح شهر به‌مثابه مکانی سوم ندارند؛ فضا و مکانی که بتواند شکل دیگری از تجربه را برای آنها رقم بزند و در کاهش تجربه نابرابری‌های جنسیتی در زندگی زنان، نقشی ایفا کند.

اهمیت عناصر محلی

مشاهدات ما از کتابخانه‌هایی که به‌عنوان نمونه در این پژوهش، انتخاب شدند، نشان می‌دهد که دست‌کم هم در محله‌های کم‌برخوردار و دارای آسیب و هم در مناطق مرکزی شهر به‌واسطه نیاز محلات، فضاهای غیررسمی و پاتوق‌های دوستانه به‌خودی خود دارای کارکرد هستند. مطابق مشاهدات، کتابخانه محقق حلی در محله شوش پتانسیل بالایی در این موضوع دارد. دو عاملی که در این کتابخانه اثرگذارند، یکی فعال بودن بخش کودکان و نوجوانان کتابخانه و دیگری حضور کتابداران باتجربه و سابقه‌دار به‌ویژه در حوزه کودک و نوجوان است. به‌گفته کتابدار اصلی این کتابخانه؛

«قصه‌گویی هفتگی و شاهنامه‌خوانی سال‌هاست هر هفته برگزار می‌شود. کتابداران بخش کودکان بسیار فعال‌اند و برنامه‌های مختلفی مانند مسابقه کتابخوانی و نقد و معرفی کتاب برگزار می‌کنند. معمولاً استقبال از برنامه‌های ما بسیار خوب است. اطلاع‌رسانی خوبی در محله و مدارس محله داریم. نویسندگان محلی را می‌شناسیم و در برنامه‌هایمان دعوت می‌کنیم. کتابداران بخش کودک نیز ارتباط قوی‌ای با مردم محله و خصوصاً مادران برقرار کرده‌اند و ممکن است به خانواده‌ها مشاوره هم بدهند. با اضافه شدن حدود ۲۵ بازی فکری برای کتابخانه کودکان از سوی نهاد کتابخانه‌ها، در مدت کوتاهی اعضای بخش کودک ما دو برابر شد. ما ۳۵۰۰ عضو فعال و در رفت‌وآمد داریم که حدود نیمی از این اعضاء کودکان هستند. مادرانی که بچه‌هایشان را به کتابخانه و جلسات قصه‌گویی می‌آورند نیز با یکدیگر ارتباط می‌گیرند و اینجا محل دائم رفت‌وآمدشان می‌شود» (مصاحبه با کتابدار بخش کودکان کتابخانه محقق حلی، مرداد ۹۸).

نکته جالب توجه دیگری که این کتابدار به آن اشاره می‌کند، بهره‌گیری از ظرفیت‌های خود محله برای غنای برنامه‌های کتابخانه است. دعوت از نویسندگان محلی و خواندن و نقد کتاب‌های آنها از جمله عواملی است که از سویی، مشوقی برای خود نویسندگان محلی است و از سوی دیگر، توجه به برنامه‌های محلی ممکن است برای نوجوانان زمینه ایجاد انگیزه و الهام‌بخش کار برای آینده آنها باشد؛ زیرا مشاهده اثرگذاری و تجلیل از فردی که هم محله‌ای نوجوانان است و از بسیاری جنبه‌ها نظیر طبقه و سبک زندگی تفاوت چندانی با آنها ندارد، احتمالاً پیشران خوبی برای نوجوانان و پیگیری خواسته‌هایشان است.

ارزش‌های هژمونیک در مقابل دموکراسی فرهنگی

آنچه از مشاهده سه کتابخانه محقق حلی، پارک دانشجو و باهنر در خصوص برنامه‌های این کتابخانه‌ها در ابتدا به چشم می‌آید، میزان بالای یک‌دست‌سازی و استانداردسازی برنامه‌های فرهنگی است که از سوی نهاد کتابخانه‌های عمومی به کتابخانه‌ها ابلاغ می‌شود. در واقع، نگاهی به پرتال کتابخانه‌های عمومی کشور خبر از یک‌دستی شدید برنامه‌ها در کتابخانه‌های استان‌ها و شهرهای مختلف می‌دهد. به عبارتی، نیازسنجی بر اساس اقتضات و خواست مردم محلی با غفلت بسیاری روبه‌روست. یکی از کتابداران که علاوه بر تهران، سابقه کار در کتابخانه‌های کرمان را نیز داشت، به این موضوع اشاره می‌کرد که در کتابخانه‌های هر شهر، یک بخش اختصاصی درباره ادبیات، فرهنگ و ویژگی‌های خاص آن منطقه جغرافیایی وجود دارد، اما

برنامه‌های کلان هر کتابخانه از سوی نهاد کتابخانه‌های عمومی به کتابخانه‌ها ابلاغ می‌شود و اگر پیشنهادی علاوه بر برنامه روتین کتابخانه‌ها مطرح شود، حتماً باید در کمیته‌های مربوط در نهاد مطرح شود و سپس به تصویب برسد؛ خصوصاً پیشنهادهایی که هزینه‌زا هستند. مشاهدات ما از حضور در یکی از جلسات شعرخوانی جمعی در یکی از کتابخانه‌ها نشان از این دارد که با وجود شکل‌گیری خودجوش چنین جمع‌هایی، ارزش‌های مسلط، مثلاً در قالب تعیین گرداننده این جلسات از سوی نهاد کتابخانه‌های عمومی کشور، در صدد تصمیم‌گیری درباره نوع اداره جلسه بودند. در این جمع، مردان و زنانی از رده‌های سنی مختلف و دیدگاه‌های نسبتاً متفاوت حضور داشتند؛ از جمله زنان سالمند یا در سن بازنشستگی که مدت‌های مدیدی با تلاش و اراده‌شان این نوع نشست‌های جمعی را حفظ کرده بودند. در واقع، مخاطبان جلسات فرهنگی پارک دانشجو، اغلب قشرهایی با سرمایه فرهنگی بودند که خودشان به صورت اتفاقی و در گذر از پارک، کتابخانه را دیده، به آنجا سر زده و از برنامه‌های آن اطلاع پیدا کرده بودند. زن حدوداً هفتاد ساله‌ای که به تازگی و بسیار اتفاقی با جلسه شعرخوانی پارک دانشجو آشنا شده بود هر هفته فاصله میدان حسن‌آباد تا چهارراه ولیعصر را پیاده می‌آمد تا در این جلسات شرکت کند. به عبارتی، خود این جلسات پتانسیل لازم برای ایجاد دموکراسی فرهنگی و گفت‌وگوهای جمعی را به قدر کافی دارند، اما انتخاب مدیر جلسه از سوی نهاد کتابخانه‌ها - که به نوعی مبلغ ارزش‌های هژمونیک است و نه انتخاب فردی از میان افراد عضو جلسه و داوطلبان - به صورت مانعی در برابر ظرفیت‌های کتابخانه به مثابه مکان سوم عمل می‌کند.

به طور کلی می‌توان گفت، یک‌دست‌سازی برنامه‌ها، علاوه بر نادیده گرفتن اقتضائات محلی، با طرد مطالبات گروه‌های خاص نیز همراه است و از این رو در مقابل آنچه در ادبیات جامعه‌شناسی به «دموکراسی فرهنگی» موسوم است، مقاومت می‌کند. بنابراین، با هژمونیک شدن ارزش‌های غالب فرهنگی، نیازسنجی درباره خواسته‌های گروه‌های مختلف اجتماعی از جمله زنان نیز مورد غفلت و طرد قرار می‌گیرد.

بحث و نتیجه‌گیری

در دهه‌های اخیر، نگرانی از فردگرایی و انزوای روزافزون افراد در جوامع، برخی از جامعه‌شناسان را به سوی مفهوم‌سازی از فضاهای عمومی و مکان‌های سوم و ضرورت گسترش چنین مکان‌هایی در فضاهای شهری واداشته است؛ مفهومی که بعدها توسط جامعه‌شناسان

دیگری به کتابخانه‌ها نیز تسری یافت. در این نوشتار، ضمن مروری بر این مفاهیم و اهمیت تسری آن به کتابخانه‌های عمومی در شهر تهران، با اتخاذ دیدگاهی انتقادی نشان دادیم که فضاهای عمومی و مکان‌های سوم، با درنظر گرفتن عامل جنسیت، مفهومی خنثی و برابر نیستند و گروه‌های مختلف زنان در دسترسی یا استفاده از کتابخانه‌ها با مردان برابر نیستند؛ به عبارتی هنگامی که از مکان سوم برای زنان صحبت می‌کنیم، ممکن است برای بسیاری این سؤال مطرح شود که بسیاری از زنان، به مکان دوم نیز دسترسی ندارند و تمام دنیای کار و وظایفشان به مکان اول و امور خانه محدود می‌شود. علاوه بر این، معمولاً امور فراغتی، اموری هستند که متناسب با آزادی حاضر در سبک زندگی مردانه تعریف می‌شوند و زنان حتی در فارغ‌ترین وضعیت‌های خود، با امور مراقبتی درگیرند و تقریباً در تمام زمان‌های فراغت، کودکان نیز همراه مادران هستند. با این حال، امروزه در مقایسه با گذشته مرزهای جنسیتی در برخی فضاهای عمومی و مکان‌های سوم کمرنگ‌تر شده‌اند.

گرچه از گروهی به نام «زنان» نام برده می‌شود، اما باید گفت که زنان گروه یک‌دستی نیستند و برحسب موقعیت‌های طبقاتی، مذهبی، سنی و... تجربیات متفاوتی از حضور در فضاهای عمومی دارند و این موضوع، در زمینه پژوهش حاضر نیز مصداق دارد، اما نکته‌ای که درباره کتابخانه‌های عمومی جلب توجه می‌کند این است که عمدتاً می‌توان آنها را در رده فضاهایی به‌شمار آورد که نه کاملاً عمومی و نه کاملاً خصوصی هستند؛ فضاهای میانه‌ای که می‌توانند ماهیت کمتر جنسیتی شده داشته باشند و پتانسیل لازم برای شکوفایی تعاملات جمعی را فراهم کنند. از این رو، انتظار می‌رود که با توجه ویژه به مطالبات گروه‌های مختلف (از جمله زنان خانه‌دار و دارای کودکان کوچک، بازنشسته و سالمند)، بتوان زمینه آنچه از آن با عنوان مکان سوم نام برده می‌شود را ایجاد کرد.

در این نوشتار، از خلال روایت‌های زنان از تجربه کتابخانه‌های عمومی شهر تهران، تلاش کردیم موانع بی‌رغبتی زنان در استفاده از کتابخانه را دریابیم. به نظر می‌رسد اغلب زنانی که با آنها مصاحبه کردیم، تجربه چندان خوشایندی از کتابخانه ندارند. برخی از آنها که در شهرها و روستاهای فقیر و دورافتاده زندگی کرده‌اند، آشنایی خود با کتابخانه را بسیار دیر هنگام توصیف می‌کنند. امری که عادت به کتاب و کتابخوانی را برای آنها دشوار می‌کند. برای برخی دیگر، رفت‌وآمد به کتابخانه با سال‌های شرکت در کنکور هم‌زمان است. بیشتر آنها کتابخانه‌های ایران

را فضایی برای بچه مدرسه‌ای‌ها و پشت کنکوری‌ها می‌دانند و نه فضایی برای مطالعه و گفت‌وگو.

یکی از نکات مهم از دیدگاه برخی از مصاحبه‌شوندگان این است که کتابخانه‌های عمومی بتوانند زمینه‌ای را فراهم کنند تا به تعادل کار و زندگی زنان یاری رسانند تا آنها بین مادری و سایر انتخاب‌های شخصی مجبور به گزینش نباشند. بنابراین یکی از فاکتورهایی که در مکان‌های سوم از جمله کتابخانه می‌تواند به بالا بردن سطح کیفیت زندگی زنان کمک کند، ایجاد تعادل میان کار و زندگی خصوصی برای زنان شاغل یا تعادل میان فضای خانه و بیرون از خانه برای سایر زنان است. مشاهدات ما و تجربیات سایر کشورها نشان می‌دهد اگر در کتابخانه‌ها، فضاهای ویژه‌ای برای کودکان و نوجوانان تعبیه شود، زنان محقق یا سایر زنانی که علاقه‌مند به استفاده از فضای کتابخانه‌ها هستند، می‌توانند ساعاتی را بی‌دغدغه به همراه فرزندان در آن سپری کنند.

اهمیت گروه‌های هدف کتابخانه‌ها به لحاظ سنی و جنسی و اهمیت محل زندگی، برای مراجعه به کتابخانه‌ها و تبدیل آنها به مکان سوم نیز از مهم‌ترین یافته‌های این پژوهش است؛ یعنی نوع محله‌ای که کتابخانه در آن واقع شده است می‌تواند بر پتانسیل تبدیل آن به مکان سوم اثرگذار باشد. کتابخانه‌های محلات مرکزی و کمتر برخوردار تأثیرگذاری زیادی دارند؛ زیرا اغلب بیش از محلات با سطح اقتصادی بالا ممکن است محل رجوع مردم باشند. مثلاً از جمله نکات جالب توجه درباره کتابخانه محقق حلی (واقع در شوش) این است که این کتابخانه با ویژگی‌های مثبتی که برای بخش کودکان و نوجوانان دارد، به‌درستی در محله‌ای واقع شده که شدیداً به چنین امکاناتی نیاز دارد؛ همچنان، محله‌های بسیار دیگری با همین نیازهای فرهنگی هستند که حتی نیمی از امتیازاتی که کتابخانه محقق حلی برای شهروندان آن محله فراهم کرده است را ندارند.

با در نظر گرفتن سال تأسیس کتابخانه محقق حلی (۱۳۶۱)، به نظر می‌رسد که با هم‌زمانیک بودن ارزش‌های انقلابی در آن سال‌ها، ایجاد این کتابخانه نشان از باز شدن درهای مکان‌های فرهنگی و عمومی بر روی طبقات فرودست در محلات فقیرنشین دارد و کم‌وبیش تاکنون نیز توانسته چنین کارکردی را حفظ کند؛ نگرشی که جای خالی آن در سال‌های پس از آن، به شدت خالی است. در مقایسه کتابخانه محقق حلی با کتابخانه باهنر - که در شمال تهران قرار دارد- نیز می‌توان به این نکته اشاره کرد که محدودیت امکانات و فضای محدود

زندگی درون خانه‌ها، افراد را به بیرون از خانه و به فضاهای عمومی‌ای چون کتابخانه هدایت می‌کند، اما در محلات برخوردارتر، افراد به دلیل توان اقتصادی بالا و رفع نیازهای فرهنگی خود از طریق خریدن کتاب، داشتن کتابخانه شخصی و گزینه‌های متنوع‌تری برای گذران اوقات فراغت، کمتر به مکان‌های عمومی مراجعه می‌کنند. در مقابل، کلاس‌های فرهنگی مانند خوشنویسی، شاهنامه‌خوانی و مواردی که از اعضاء هزینه دریافت می‌کند در کتابخانه باهنر سابقه‌ای طولانی دارد و مورد استقبال برخی از مردم محله خصوصاً زنان قرار دارد، اما زنانی که به‌طور مستمر به کلاس‌ها و گردهمایی‌های این کتابخانه مراجعه می‌کنند، اغلب میانسال و در سنین بازنشستگی هستند.

بنابراین، اگر کتابخانه‌های عمومی به‌مثابه مکان‌های عمومی در نظر گرفته شوند که به انتظارات و مطالبات قشرها مختلف زنان پاسخ گویند، می‌توانند پذیرای زنان از گروه‌های سنی با سلیقه مختلف باشند. کتابخانه‌های عمومی می‌توانند حضور زنان در فضای عمومی را پرنرنگ‌تر کنند و زندگی غنی‌تر و انسانی‌تر را برای همه شهروندان فراهم کنند.

منابع

- اشرفی، یوسف، پوراحمد، احمد، رهنمایی، محمدتقی و مجتبی رفیعیان (۱۳۹۳) مفهوم‌سازی و گونه‌شناسی فضای عمومی شهری معاصر، پژوهش‌های جغرافیای برنامه‌ریزی شهری، دوره ۲، شماره ۴. صص ۴۶۴-۴۳۵.
- شارع‌پور، محمود (۱۳۹۵) حق به شهر و فضاهای عمومی شهری، فصلنامه تخصصی پژوهشگاه میراث فرهنگی و گردشگری، دوره اول، سال دوم. شماره ۲. صص ۶۶-۵۱.
- صراف‌زاده، مریم، محمدی‌منفرد، رباب و محمد عزارسقلی (۱۳۹۶) کتابخانه‌ها به‌عنوان مکانی برای تعامل اجتماعی، ماهنامه ارتباط علمی، دوره ۴۲، شماره ۲. صص ۱-۱۰.
- قانع‌راد، محمد و علی جنادله (۱۳۹۴) رویکردهای متعارض درباره تکوین حوزه عمومی در فضای مجازی، فصلنامه مطالعات رسانه‌های نوین، سال اول، شماره ۱. صص ۲۹-۶۸.
- کشاورز، خدیجه (۱۳۹۷) دشواری ایجاد تعادل میان زندگی خانوادگی و تحقق خود در میان زنان متأهل خانواده‌های ایرانی، فصلنامه انجمن ایرانی مطالعات فرهنگی و ارتباطات، سال چهاردهم، شماره ۵۰. صص ۸۵-۱۰۹.
- Donnat Olivier et Lévy Florence. 2007. "Approche générationnelle des pratiques culturelles et médiatiques". in Culture prospective, n°3.
- Enssib. 2015. école nationale supérieure des sciences de l'information et des bibliothèques, in <http://www.enssib.fr/le-dictionnaire/bibliotheque-troisieme-lieu>.
- Fullagar, S, O'Brien, W & Lloyd, K. in press, 2018. Feminist perspectives on third places. In Dolley, J. & Bosnan, C. (Eds). Rethinking Third places: Information public spaces and community building, Cheltenham, UK: Edward Elgar.
- Lefebvre, H. 1976. Reflection on the Politics of Space, Translated by Michael J. Enders, Antipode, 8 (2) , pp. 30-37.
- Lin, H., & Pang, N., & Luyt, B. 2014. Is the library a third place for young people?. Journal of Librarianship and Information Science published online. doi: 10.1177/0961000614532303
- Madanipour, A. 2003. *Public and Private Spaces of the City*, Routledge. London and New York.
- Oldenburg, Ray. 1989. *The Great Good Place*, da capo press.
- Servet, M. 2010. "Les Bibliothèques troisième lieu". Bulletin des bibliothèques de France (BBF) , 2010, n° 4, p. 57-63.